



سهروردی نظریه قیاس را بسیار ساده می‌کند

یک عضو هیات علمی انجمن حکمت و فلسفه با بیان اینکه سهروردی نظریه قیاس را بسیار ساده می‌کند گفت: با سهروردی نیم ساعته می‌توان قیاس را یاد گرفت.

یک عضو هیات علمی انجمن حکمت و فلسفه با بیان اینکه سهروردی نظریه قیاس را بسیار ساده می‌کند گفت: با سهروردی نیم ساعته می‌توان قیاس را یاد گرفت.

به گزارش خبرگزاری مهر، در آستانه روز بزرگداشت سهروردی، نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه ۳۱ تیر به بررسی نوآوری‌های سهروردی در فلسفه و منطق اختصاص داشت که با حضور دکتر ضیاء موحد و دکتر سید محمود یوسف‌ثانی و علی اصغر محمدخانی در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد.

ضیاء موحد در ابتدای سخنانش به نکته جالبی درباره سهروردی اشاره کرد و گفت: سهروردی در سی و چند سالگی به شهادت می‌رسد و پسر صلاح الدین ایوبی مامور قتل وی است. دلیلش واضح نیست اما علما و فقها در آن نقش داشته‌اند. چگونگی به قتل رسیدنش هم معلوم نیست، اما بعضی می‌گویند به درخواست خودش وی را در یک خانه محبوس کردند و غذا به او ندادند تا فوت شد.

وی با بیان این‌که تمام شارحان می‌گویند سهروردی منطقی در مقابل منطق ارسطو می‌آورد و انقلابی در منطق برپا کرد به همین بسنده کرده‌اند و احتمالاً به یکی دو اختلاف هم اشاره کرده‌اند، افزود: اما از این‌که این منطق، منطقی است که در مقابل ارسطو و ابن سینا قد علم کند حرفی زده نشده است. در سال‌های اخیر غربی‌ها کم‌کم متوجه نوشته‌های منطقی ما شدند و چند نفر از فلاسفه تحلیلی درباره منطقیات سهروردی که نوآوری او در منطق الاشراق است مقالاتی دارند. سهروردی در کتاب‌هایش نشان می‌دهد که کاملاً بر منطق ارسطویی مسلط بوده است. بنابراین با علم و آگاهی به منطق ارسطویی وارد شده و خواسته نوآوری‌هایی بکند. نتیجه ارزیابی‌های من دو مقاله است که در «جاودان خرد» چاپ شده و هر دوی آنها به زبان لاتین است. دلیل نوشتن مقالات به زبان انگلیسی این بود که مخاطبان سهروردی بیشتر انگلیسی‌زبان هستند.

این استاد برجسته منطق تاکید کرد: در منطق قدیم جملاتی را تحلیل می‌کردند مثلاً «هر انسانی حیوان است» که در آن هر انسان موضوع و حیوان محمول است و ... بعد به جملات شخصی مانند «سقراط داناست» این جمله هم موضوع و محمول دارد اما می‌گفتند چون درباره شخص است مفید اطلاع نیست و اصولاً این گزاره‌ها را می‌گذاشتند کنار، سهروردی هم این کار را کرد بعد به جملات موضوعی می‌رسند و چون مربوط به شخص است موضوع بحث نیست. بنابراین چهار نوع قضیه داریم؛ قضایایی که فعل منفی دارند، قضایایی که فعل مثبت دارند و بعضی مردم ریاضی دان هستند، بعضی مردم ریاضی دان نیستند. این جملات را جزئی می‌نامیدند. برای اینکه صورت «بعضی» بود و دیگر «هر» نبود، اینها هم موجب و هم سالب دارند فارغ از اینکه فعلشان منفی یا مثبت باشد.

وی با بیان این‌که یکی از کارهایی که سهروردی می‌کند این است که تمام قضایا را به موجب کلی بر می‌گرداند، گفت: سهروردی درباره جمله‌ای مانند این که «هیچ انسانی سنگ نیست» می‌گوید هر انسانی غیر سنگ است. بنابراین از حالت منفی به حالت مثبت در می‌آید. حال به بعضی که می‌رسیم قضیه دقیقتر می‌شود، مثلاً «بعضی اعداد اول نیستند». سهروردی در اینجا اول آن را به موجب تبدیل می‌کند یعنی «بعضی اعداد غیر اولند». حالا بعضی را چه کار کنیم؟ در اینجا سهروردی می‌گوید در ابتدا آن بعضی را انتخاب می‌کنیم و فقط درباره آن بحث می‌کنیم. می‌توانیم بگوییم «هر عدد زوج غیر از دو غیر اول است». یعنی «بعضی» را به «هر» تبدیل کرده ایم. بدین ترتیب جملات جزئی را به جملات کلی تبدیل می‌کند.

اینجا این مسئله پیش می‌آید که وقتی می‌گویید بعضی، شما اگر بگویید بعضی حیوانات گوشتخوارند چه مفهومی می‌توانید پیدا کنید که جای آن را بگیرد؟ چرا که از انسان تا شیر و نهنگ همه گوشتخوارند. در اینجا می‌شود یک دفاع از آن کرد که بالاخره می‌شود یک محمول پیدا کرد که بتوان این صور «هر» را در موردش به کار برد که این از لحاظ صوری برای ما کافیست. حال اگر نتوانستیم چنین موضوعی را پیدا کنیم باید چه کرد؟ سهروردی در پاسخ می‌گوید یک محمول را جعل می‌کنیم. مثلاً «دال»، می‌گوییم هر دال غیر اول است این دال را می‌گذاریم به یک مفهوم شامل تمام اعداد غیر اول. از لحاظ صوری این قابل دفاع است اما یک راه بهتر این است که وقتی می‌گوییم بعضی «الف» ها «ب» هستند بگوییم این در صورتی صادق است که لااقل یک «الف» نباشد، اسم آن یک «الف» را «دال» می‌گذاریم آنوقت می‌گوییم دال غیر اول است اما در این صورت جمله شخصی می‌شود و برای اینکه از شخصی خارج بشود یک صور اضافی می‌آورند و می‌گویند هر دال غیر اول است. این کاری است که در منطق جدید هم متداول است.

موحد در بخش دیگری از سخنانش گفت: اما حالا ما باید کار سهروردی را به کدام طریق بخوانیم آیا باید مفهوم را بگوییم یا باید یک شی را انتخاب بکنیم هر دو تفسیر گفته شده است و بحثی بوده که در قرون وسطی هم بوده که به این نوع دلیل آوردن افتراض گفته می‌شود. کاری که شیخ اشراق کرده است از هر دو مورد از لحاظ صوری اشکال ندارد. شیخ اشراق تمام اشکال را به یک نوع تبدیل می‌کند و برای استنتاج نتایج هم مانند گذشتگان عمل نمی‌کند و برای هر کدام یک قاعده خاصی

دارد که در کار ابن سینا هم آنرا می بینیم یعنی مقدمه تمام کار های او در ابن سینا هست.

سهروردی نظریه قیاس را بسیار ساده می کند. تا جایی که با سهروردی نیم ساعته می توان قیاس را یاد گرفت. به طور مثال "انسان بالفعل کاتب است" این یک قضیه ضروری است؛ قضایا از لحاظ صدق و کذب یا ضروری اند یا امکانی. وی می گوید من تمام قضایایی را که یک ضرورتی در آنها به کار رفته قضایای ضروری می دانم. اما واقعیت این است که نه هیچ جمله سالبه ای معادل جمله موجب است، نه هر جمله جزئی معادل جمله کلی است. بنابراین از لحاظ فلسفه منطق، کار خیلی قرص و محکمی نیست اما از لحاظ صوری هیچ اشکالی ندارد و نتیجه ای که می خواهند می گیرند. سوال این است که چرا در این هشت قرن در حد همین ارزیابی که من الان انجام دادم روی سهروردی کار نشده است.

عضو هیات علمی انجمن حکمت و فلسفه اضافه کرد: اولاً از مجموعه مطالعات من نتیجه می شود که سهرودی در منطق شاگرد ابن سینا است. با وجود این که در منطق ارسطویی مسلط بود اما به دنبال این بود که از منطق کمترین استفاده را بکند و حتی آن را هم ساده سازی بکند اما یک مقدار اطلاعات کلی از منطق داشت و چون این کار با زبان طبیعی انجام شده پر از ابهام است.

وی با بیان این که این سردرگمی موجب شده که بحث های زیادی به وجود آید و نتوانند کارهای ابن سینا و شیخ اشراق را ارزیابی کنند، اظهار داشت: به عنوان مثال خوارزمی به دلیل نداشتن وسایل و ابزار امروزی یعنی همان سمبل گذاری یک مساله ساده ریاضی مانند یک معادله درجه دو که امروزه دانش آموزان دبیرستانی به راحتی آنرا حل می کنند به سختی حل می کند.

وی در بخش پایانی سخنانش گفت: اگر نتوانستیم کاری که شیخ اشراق در منطق کرد را انجام دهیم حداقل نگذاریم که هشت قرن بگذرد که نه ارزش کار آن را بفهمیم و نه نقدی که می شود بر کار آن زد درست است، به همین دلیل است که در یک نقطه متوقف شدیم مگر اینکه دانشگاه ها که در چنین جاهایی پیشرو بوده اند وارد عرصه شوند.